



مدح و رثای اهل بیت پیامبر (ص)

در شعر شاعران کرد

بهروز خیریه - دکترای زبان و ادبیات فارسی - از اهل سنت



چکیده

در تاریخ ادبیات ما، مدح اهل بیت پیامبر (ص) همواره زینت بخش دیوان شاعران و فرزندان بوده است؛ تا آنجا که کمتر دیوان شعری را می‌توان یافت که قطعه شعری در مدح پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت مکرم ایشان در آن ثبت نشده باشد. شاعران کرد نیز همچون دیگر شاعران مسلمان در این زمینه، گوی فصاحت را به میدان انداخته و آثار زیبایی خلق کرده‌اند که دفتر اشعارشان را زینت بخشیده است. این مقاله، تلاشی است برای بررسی بخشی از اشعار شاعران نامدار کرد که در مدح و رثای اهل بیت پیامبر (ص) به زبان فارسی یا به لهجه‌های مختلف کردی سروده‌اند.

کلید واژه‌ها: پیامبر اسلام (ص)، اهل بیت پیامبر (ص)، شاعران کرد.

مقدمه

بی شک آن چه در طول تاریخ موجب غنای میراث فرهنگی ما شده است، توجه به اعتقادات و ارزش‌های دینی بوده است. ایرانیان پس از پذیرش دین مبین اسلام، خدمات بسیاری در راستای توحید و خداپرستی و ترویج این آخرین آئین الهی انجام دادند. در این رهگذر، عشق به محمد (ص) و آل محمد (ص) از دیرباز در میان آنان جایگاهی خاص داشته و چون یکی از عرصه‌های بارز تجلی و تبلور باورهای دینی، هنر و ادبیات است، اعتقادات پاک مردم ما در هنر و ادبیات این سرزمین به شکلی بارز منعکس شده است؛ آن چنان که طی سالیان متمادی در تعزیه‌گردانی‌ها، شبیه‌خوانی‌ها، نمایش‌ها، نطق سخنوران و شعر شاعران، خطبه‌های علما و مقالات نویسندگان سیره‌ی زندگی و شهادت پر افتخار اهل بیت پیامبر (ص) محور اصلی موضوعات بوده است. در این

میان در عرصه‌ی شعر، بهترین و زیباترین سخنان منظوم آن است که با الهام از آیات کلام‌الله، احادیث نبوی، آموزه‌های دینی، عرفان اسلامی، زندگانی و سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام (ص) و خاندان مطهرش سروده شده است؛ چنان که در برگ برگ ادبیات این سرزمین می‌توان اثر این طرز تفکر را احساس نمود.

نگاهی گذرا به دیوان اشعار شاعران پر شمارمان بیان گر این نکته است که عموم این بزرگان، دیوان اشعار خود را، پس از راز و نیاز با خدای یکتا با نعت پیامبر اکرم (ص) و ذکر مناقب و فضائل بی شمار خاندان بزرگوارش آغاز نموده‌اند. برخی از این شاعران تا آن جا پیش رفته‌اند که در میان مردم به شاعران اهل بیت (رض) شهرت یافته و عمده‌ترین بخش آثارشان را مدایح و مرثیه‌هایی تشکیل می‌دهد که به منظور بزرگداشت شأن و منزلت اهل بیت پیامبر (ص) سروده‌اند. اما این مسئله تنها به ادبیات فارسی محدود نمی‌شود و تنها مختص شاعران شیعه مذهب نیست، بلکه مسلمانان از هر مذهبی و با هر طرز فکری در این زمینه، قلم را به گردش در آورده‌اند و آثار شعرا در نواحی مختلف سرزمین‌های مسلمانان، سرشار از این گونه اشعار است. یکی از عرصه‌هایی که به خوبی بیان گر این مدعاست، اشعاری است که شاعران کرد- که غالباً هم اهل تسنن و شافعی مذهب بوده‌اند- در این رابطه سروده‌اند.

باغستان ادب کردی، آراسته به گل‌های رنگارنگی است که از این دریا سیراب شده است. شاعران اهل سنت، همواره دیوان اشعار خود را با مدح پیامبر اسلام (ص) و خاندان مکرمش آغاز کرده‌اند و در میان اشعار ایشان، گاه شاه‌بیت‌هایی را می‌توان مشاهده نمود که هر خواننده‌ای را به شگفتی وامی‌دارد؛ نظیر این بیت از شیخ رضای طالبانی شاعر مشهور کرد:

لافت از عشق حسین است و سرت بر گردن است

عشق بازی سر به میدان وفا افکندن است

اما از آن جا که ممکن است اغلب مردم با این گنجینه‌ی پر بار و غنی آشنا نباشند، بر آن شدیم تا گوشه‌ای از این گنج مخفی را در قالب مقاله‌ای ارائه نماییم. البته بی گمان این گونه اشعار به حدی است که گردآوری و بررسی آنها در قالب مقاله‌ای مختصر نمی‌گنجد؛ اما آنچه در این مقاله می‌آید چونان نمی‌ازیمی است و برگ سبزی است که تقدیم علاقه‌مندان می‌شود.

بررسی اشعار شاعران کرد

در یک تقسیم‌بندی کلی، اشعاری را که شاعران کرد در مدح و رثای اهل بیت مکرّم پیامبر (ص) سروده‌اند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست؛ اشعاری که شاعران کرد به انگیزه‌های مختلف سروده و در آن، به دلایلی از اهل بیت پیامبر (ص) و ماجراهای تاریخ اسلام نظیر واقعه‌ی جانگداز کربلا یاد کرده‌اند و دوم؛ اشعاری که به طور اخص در مدح و رثای اهل بیت پیامبر (ص) سروده‌اند. از این رو، در این مقاله ابیاتی از هر دو نوع شعر شاعران کرد را به عنوان

نمونه می‌آوریم و به طور مختصر بررسی می‌کنیم.
الف- اشعاری که شاعران در آن، به طور غیر مستقیم به اهل بیت پیامبر (ص) اشاره کرده‌اند.

مولوی تاوه گویزی (۱۲۲۱ - ۱۳۰۰ ه.ق)، شاعر بی‌بدیل کرد، هنگام مرگ همسرش در فراق او شعری به لهجه‌ی اورامی سروده و در این شعر از واقعه‌ی کربلا یاد کرده و احوال پر ملال خود را به احوال اسیران کربلا تشبیه نموده است. نخست این چند بیت را می‌آوریم، سپس آن را ترجمه کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

«شوورای عاشووران دیسان بهزش بهست
موحه‌ذذهم ئاما مه‌هره‌م شی نه‌ده‌ست
ئه‌و خه‌ریک نه‌چؤص شاری عه‌ده‌مدا
من نه که‌ربه لای سارای ماتهم دا
ئه‌و «یه‌زید» مهرگ وه ئه‌سیر به‌رده
من زاده‌ی زیاد، خه‌م یه‌قییر که‌رده
بازاذن واده‌ی مامه‌صنه ساقی
هه‌ی بگره فانی، وه‌ی بده‌ر باقی
ذؤ! حسه ین ئاسا فه‌ردا که ذؤبؤ
داخؤم سه‌ر جه‌کؤ لاشه‌م جه‌کؤ بؤ»
(مولوی کرد، ۱۹۶۱م، صص ۳۴۱ - ۳۴۰)

یعنی: «دسته‌ی عزاداران عاشورا دوباره شور و نوا آغاز کردند. ماه محرم آمد و محرم من (همسرم) از دست رفت. او در شهر خلوت عدم است و من در کربلای صحرای ماتم. او را یزید مرگ همراه برده است و من نیز اسیر این زیاد غم و اندوه هستم. دنیا چون بازار و هنگام معامله است ساقی. آنچه فانی است بگیر و آنچه باقی است به من بده. وای بر من! راستی فردا که روز موعود، یعنی روز رستاخیز، فرا خواهد رسید، تو گویی من نیز چون حسین (ض) سرم کجا و تنم در کجا خواهد بود؟»

وی در این ابیات ماتم را به صحراء مرگ را به «یزید» و غم و اندوهی که او را فرا گرفته به «ابن زیاد» تشبیه نموده است که بازماندگان واقعه‌ی کربلا را به اسارت گرفت. مولوی در نهایت در این قطعه‌ی حزین دنیا را به بازاری که محل معامله است تشبیه کرده و از ساقی می‌خواهد آنچه باقی است، نصیب او کند و در نهایت می‌گوید فردا که روز جزا فرا رسید، ما نیز حسین آسا سر و تن مان از هم جدا می‌شود.

مه‌حوی (ملا محمد بالخی، ۱۲۴۶ - ۱۳۲۴ ه.ق) عارف راز آشنا نیز در این بیت فارسی به واقعه‌ی کربلا اشاره نموده و آمدن پیرش را به نزد خویش، هم چون رفتن بزرگی به زیارت کربلا تشبیه کرده است:

«کرد او گذر به خاک من خفته در بلا

شاه آمد از برای زیارت به کربلا»

(محو، ۱۳۶۷ش، ص ۱۶)

وی همچنین در بیتی ملمع که کردی و ترکی است، با اشاره به ماجرای کربلا و شهدای آن واقعه می‌گوید که یار چو کشتار خانه‌ی عاشقان را دید گفت: «من نخستین یزید هستم و این جا کربلای مکرر است»:

«تور کی من کوشتار خانه‌ی عاشقانی دی وتی»

من بیرنجی بیر یه زید، ئیره ئیکینجی کربلا»

(همان)

ملا احمد نودشاه‌ی ملقب به «فانی» (۱۲۲۸-۱۳۰۲ ه.ق.) نیز بدین شیوه به پنج تن آل عبا اشاره کرده است:

«در عبای تن لطائف در سلوک

شیوه‌ای زان پنج تن دارد همی

زنده‌دل هرگز نمیرد «فانیا»

ننگ از قید کفن دارد همی»

(نودشاه‌ی، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۱)

و ملا خدر نالی (۱۲۱۵-۱۲۷۳ ه.ق.) شاعر خوش قریحه و نازک خیال کرد نیز این چنین به واقعه‌ی کربلا اشاره کرده است:

«هه موو دوؤزم دوغایه داخو که ی بث

به تیر تکم شه‌هیدی کهر به‌لا که‌ی»

(نالی، ۱۹۶۱ م، ص ۴۹)

یعنی هر روز دعایم این است که کی آن لحظه فرا می‌رسد که با تیری، شهید کربلایم کنی. مرحوم سید محمدظاهر سیدزاده هاشمی (۱۲۹۰-۱۳۸۲ ه.ش) از علما و شعرای معاصر نیز در یکی از ابیات شیوایش چنین از علی بن ابیطالب (رض) یاد کرده است:

«له کوٹ وهک تو که سٹ سه رمه سٹی باده‌ی نور و ته و حیده

به ده سٹی مور ته ز ا چه و جار، له کاسی موس ته فاذه حمت»

(هاشمی، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۱)

یعنی «چه کسی مانند تو سرمست باده‌ی نور و توحید است، (خدایا) به دست مرتضی (مولا علی (رض)) هفت بار از جام مصطفی (ص) رحمی کن.» وی در این بیت، جام را استعاره برای رحم و مروت پیامبر اکرم (ص) آورده و نیز از مجاز ظرف و مظلوف استفاده کرده است؛ یعنی جام را آورده، اما از آن محتوای جام را اراده کرده است.

ایل بیگی جاف (۸۹۸-۹۶۱ ه.ق.) صوفی بلند آوازه‌ی کرد نیز در پیشگویی‌های مشهورش که به لهجه‌ی گوران است، این چنین در مورد حضرت علی (رض) سخن رانده است:

«علی له غیب پیدا ده‌بث
 دولدول بو شه‌ذ شه‌بدا ده‌بث
 مونکیر خوارو دیسوا ده‌بث
 دیسان جیهان ئاوا ده‌بث
 هه‌روا بووه‌و هه‌روا ده‌ب»

(ایل بیگی، ۱۳۶۲ ش، ص ۵۷)

یعنی: علی از غیب پیدا می‌شود، دلدل شیدای جنگ می‌شود. منکر خوار و رسوا خواهد شد، دوباره جهان آباد خواهد شد، چنین بوده و چنین خواهد شد.

ب- اشعاری که شاعران کرد به طور مستقیم در مدح و رثای اهل بیت پیامبر (ص) سروده‌اند.

همچنان که در بخش اول مقاله اشاره کردیم، دسته‌ی دوم اشعاری است که شاعران کرد به شکل مستقیم در مدح و رثای اهل بیت مکرم پیامبر (ص) سروده‌اند و به جرأت می‌توان گفت که دیوان هیچ کدام از شاعران برجسته‌ی کرد، خالی از این گونه اشعار نیست. با بررسی شعر شاعران کرد در می‌یابیم که شاعران برجسته‌ای چون نالی، مه‌حوی، مولانا خالد نقشبندی، قانع، حافی، مولوی، غریق، بیخود، شارق هرسینی، ملاپریشان دینوری، غلام‌رضا خان ارکوازی، سیف‌القضات، شیخ رضای طالبانی، ملا احمد خاکی، تر که میر، حه مدی، جوهری، مینه جاف، دبیر، منوچهر خان کولی‌وند، ملا احمد نودشه‌ای، حزین سنندجی، میرزا عبدالقادر پاوه‌ای، حقیقی، ملا کامل امامی، سیدحسن سورینی، فقیه قادر همه‌وند، زیور، الله‌مراد هرسینی، شامی کرمانشانی، مجدی، سیدطاهر هاشمی، مستوره اردلان، سیدابراهیم ستوده، گلشن کردستانی و ده‌ها تن دیگر در این میدان به شایستگی داد سخن داده‌اند.

در این بخش، نمونه‌هایی از این گونه اشعار شاعران کرد را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ملاپریشان دینوری (نیمه اول قرن هشتم تا اوائل قرن نهم ه.ق) از شاعران و عارفان برجسته‌ی دینور در یکی از اشعار زیبای خود به لهجه‌ی گوران، پیامبر و اهل بیت مکرم ایشان را این چنین مدح نموده است:

«چون حق ژئج‌اد ماسیوا په‌رداخت
 عه‌رش و کورسی هه‌م ژنوور «مورته‌زا»
 ژنووری «حسه‌ین» به‌ه‌شت کرد بنیا
 ژنووری ئە‌حمد له‌وح و قه‌صه‌م ساخت
 ئاسمان و زه‌مین ژنوور «موجته‌با»
 جیلوه‌گه‌ربی نوور «به‌توولی عه‌زرا»

(سلطانی، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۴۶)

یعنی: «وقتی که حضرت حق، ماسوارا خلق کرد، از نور احمد (ص) لوح و قلم را ساخت. عرش و کرسی و آسمان و زمین را نیز از نور علی (رض) و بهشت را از نور حسین (رض) بنیاد نهاد و نور

زهرای بتول (رض) جلوه گر شد.»

مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳-۱۲۴۲ ه.ق) عارف نام‌آشنای کرد نیز در سفر به هندوستان و هنگام عبور از مشهد، در مدح مقام و مرتبت حضرت رضا (رض) و توصیف بارگاه نورانی آن حضرت، قصیده‌ای به زبان فارسی سروده است که با اشعار بلند شاعران پارسی‌گوی پهلوی به پهلوی می‌زند. ابیاتی از این شعر زیبا را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم. این شعر، چنین آغاز می‌شود:

«این بارگاه کیست کز عرش برتر است

وز نور گنبدش همه عالم منور است؟

وز شرم شمس پای زرش کعبتین شمس

در تخته نرد چرخ چهارم شش در است»

(نقشبندی، ۱۳۶۸ ش)

وی سپس قصیده‌اش را چنین ادامه می‌دهد:

سیراب نوگلی ز گلستان جعفر است

نوباده‌ی حدیقه‌ی زهرا و حیدر است

مشتق بلی دلیل به معنی مصدر است»

(همان)

«این روضه‌ی رضاست که فرزند کاظم است

سرو سهی ز گلشن سلطان انبیاست

بتوان شنید بوی «محمد» ز تربتش

وی در ادامه‌ی این قصیده‌ی زیبا، حضرت رضا (رض) را قسم می‌دهد که به خاطر پیامبر

اسلام (ص) و حضرت فاطمه زهرا (س) و ائمه‌ی هدی (رض) بر او رحم آرد، زیرا از بازخواست روز جزا

هراسان است.

وی در این شعر زیبا از پیامبر اکرم (ص) با عنوان «شاه مسند لولاک»، از پیامبران اولوالعزم با

عنوان «شهان اولوالعزم» و از حضرت علی (رض) با عنوان آن که «بابی ز دفتر هنرش فتح دروازه‌ی

خیبر است»، یاد کرده است. آن گاه از حضرت فاطمه‌ی زهرا (ع) و ائمه اطهار (رض) نام می‌برد و به

برجسته‌ترین فضائل ایشان اشاره می‌کند:

بر تارک شهان اولوالعزم افسر است

بابی ز دفتر هنرش باب خیبر است

قفل زبان و حیرت عقل سخنور است

کز ماتمش هنوز دو چشم جهان تراست

کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است

انشای بوفراس ز یک قطره کمتر است

مر مخزن جواهر اسرار را در است

بحر لباب از در عرفان داور است

«جانا به شاه مسند لولاک کز شرف

دیگر به حق آن که بر اوراق روزگار

دیگر به نور عصمت آن کس که نام او

آن گه به سوز سینه‌ی آن زهر داده‌ای

دیگر به خون ناحق «سلطان کربلا»

دیگر به حق «علی» کز بحر مناقبش

آن گه به روح اقدس «باقر» که قلب او

دیگر به نور باطن «جعفر» که سینه‌اش

آن‌گه به حق موسی «کاظم» که بعد از او
دیگر به قرص طلعت تو کز اشعه‌اش
دیگر به نیکی «تقی» و پاکی «نقی»
دیگر به عهد پادشهی کز سیاستش
بر «خالد» آر رحم که پیوسته همچو بید
بر زمره اعظم و اشراف سرور است
شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است
و آن‌گه به «عسکری» که همه جسم، جوهر است
بابره شیر شرز به بسی به مادر است
لرزان ز بیم زمزمه‌ی روز محشر است»
(همان، صص ۴۶-۴۱)

مستوره‌ی اردلان (۱۲۲۰-۱۲۶۴ ه.ق) شاعر سنجی، که یکی از زنان نامدار عهد امارت
اردلان‌ها در کردستان بوده است، در شعری با این مطلع:
من آن زخم که به ملک عفاف صدر گزینم
ز خیل پرد گیان نیست در زمانه قرینم

(اردلان، ۱۳۶۳ ش، ص ۷۴)

این چنین ارادت خود را به مولا علی (رض) ابراز می‌دارد:

ز تاج و تخت جم و کی مراسم عار و لیکن
«علی» عالی امیر صفدر حیدر
کمینه وار چو مستوره دل بدو بسپردم
به آستان ولایت کمینه خاک نشینم
که هست رهنمای یقین و رهبر دینم
هزار بنده به درگه ستاده همچو نگینم»
(همان)

مولوی تاوه گویزی، شاعر عالم و مجتهد کرد شافعی مذهب نیز در کتاب «العقیده المرضیه»
که به لهجه‌ی اردلانی است، در مدح اهل بیت پیامبر (ص) سنگ تمام گذاشته و در مدح حسنین (رض)
می‌گوید:

«ئه‌ولاد که ئه‌ولا و فه‌ز صی جلی بوو
نواندی ئه‌وساف که ماصی ئه‌نصه یین
ئه‌ولاد که ئه‌ولا تاج له‌ولا ئه‌م لا عه‌لی بوو
نایینه‌که‌ی ساف «حه‌سه‌ن و حه‌سین»
ئه‌خالقی «حه‌سه‌ن» نایته ته‌قریر زوان کام‌گه‌لام؟ خامه‌کام ته‌حریر؟»
(مولوی، ۱۴۰۷ ق، صص ۷۹ الی ۸۱)

یعنی: «اولاد که اولی و دارای فضل جلی باشند، از یک سو به تاج لولا (حضرت ختمی
مرتبت (ص)) و از یک سو به حضرت علی (رض) وصل خواهد بود. آینه‌ی پاک حسن و حسین (رض)
اوصاف کمال اصل را نمایند. اخلاق حسن بن علی (رض) به تقریر در نمی‌آید. کدام زبان قدرت
بیان و کدام قلم قدرت به تحریر در آوردن آن را دارد؟»

او در ادامه‌ی این شعر زیبا می‌گوید: ترکیب «ذبح عظیم» که در آیه‌ی یکصد و هفتم سوره‌ی
مبارک که صفات آمده است، در شأن حضرت حسین بن علی (رض) است:

«(قَالَ وَاصِفًا حَضْرَتَ الْعَلِيمِ) (وَقَدِّبْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ)»

«نُه لَبَه ت نُه و زبِحَه حَسَه بِن بُوو ذَا سَه

نُه سَفِيَا هِه رِجِي دَه فِه رَمُوون وَا سَه

پَه ز نُه رِجِي چِرَا ي ذَه و زَه ي نُه عِيَم بَث

دَه شَث بُوچ لَا يَه ق وُه سَفِي عَه زِيَم بَث»

(همان، ۷۹ الی ۸۱)

گفت: خداوند علیم چنین وصف نموده: «و او را در ازای قربانی بزرگی رها نیدیم.» (صافات،

۱۰۷)

«بله اینکه گفته اند آن ذبح عظیم حسین (رض) بود، سخنی راست است. اسفیا هر چه فرموده اند

همان درست است. زیرا قوچ هر چند قوچی بهشتی باشد، چگونه می تواند لایق «وصف عظیم»

باشد؟»

جعفر قلی زنگلی (۱۲۳۰-۱۳۲۰ ه.ق) شاعر کرد خراسانی نیز در این رابطه ابیات بسیار دلنشینی

دارد. وی در یکی از اشعار فارسی اش این گونه ارادت خود را به علی ابن ابی طالب (رض) بیان

می کند:

«اهل ایمان را سرو سردار سابق یا علی

عالم شرع و کلام الله ناطق یا علی

کاشف و دانای اسرار و حقایق یا علی

مظهر انوار و ملجأ خلایق یا علی

مسند آرای رسول الله سابق یا علی»

(زنگلی، ۱۳۶۹ ش، صص ۱۶۶ الی ۱۶۸)

جعفر قلی زنگلی همچنین در یکی از اشعار کردی اش که به لهجه‌ی کردهای

خراسان (کرمانجی) سروده است، برای شفاعت به دامان پاک خاندان پیامبر (ص) پناه برده است

و می گوید:

«ه قِص و خیره دک مه رغوب به من ده

یا ره ب وه حورمه ت په نچ ته ن عه با

عیشقی دیاری خه، مه حبوب په من ده

من شه و زنده دار که بَث شک و ذیا

لنه فسی نه ماره من بکه غالب

من له عه مه لی ختر تو بکه ذاغیب

نووری جه مالی وان، مه تلووب په من ده

له عیشقی «نه ئیمه» من بکه تالیب

عیسمه تا زه هرایه، بَث شبه و نه زیر

قه ناعه تا ذه سوول، که ره ما نه میر

غیره تا «عه بپاسی» مه حبوب په من ده»

حیلما «موجته با» و قووه تا «شوبه یر»

(همان)

یعنی: «یارب به حرمت پنج تن آل عبا، عقل و خیری مرغوب به من بده

مرا شب زنده‌دار کن بی‌شبهه و ربا، عشق دیدار خودت را محجوب به من عطا کن.
 مرا بر انجام عمل خیر غالب کن و بر نفس اماره چیره کن.
 مرا طالب عشق ائمه بکن، نور جمال آنان را به شکل مطلوب به من ده.
 قناعت رسول (ص) و کرم امیر (رض)، عصمت زهرای بی‌شبهه و نظیر (س)،
 حلم مجتبی (رض) و قوت حسین (رض)، غیرت عباس محبوب را به من عطا کن.»
 شیخ محمد سمیرانی مشهور به «حافی» (۱۲۴۱-۱۳۲۱ ه. ق.) عارف برجسته‌ی سندی نیز
 در یکی از اشعارش در بخشی از کتاب «نظم المحاسن» ضمن بر شمردن فضائل پیامبر بزرگ
 اسلام (ص)، در مورد علی (رض) و حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) و حسنین (رض) چنین نغمه سر می‌دهد:

شد مدار از وحدت و شرع رسول	«پس علی مرتضی زوج بتول
زو چو شمس انداخت در عالم شعاع	نور علم و زهد و ورع و انقطاع
از خوارچ وز گروه یاغیان	لیک شد بروی زمستان این جهان
قتل از ایشان کرد جمعی بی شمار	نهب زد قهرش بر ایشان برفوار
مقتدی آمد حسن دیگر حسین	بعد رحلت کردن آن نور عین

هر دو از زهر قضا تیغ قدر	باز آن شهزادگان مفتخر
عاقبت گشتند مظلوم و شهید	با جفا و جور اعوان یزید
آسمان از غم بر ایشان خون فشان	رستخیز آمد زمین از هجرشان
پیشوا گشتند تا اثنی عشر	الغرض ز اولاد زهرا مختصر
مستحق آمد به انواع وعید»	هر کسی از امرشان گردن کشید

(حافی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۲۵)
 شیخ رضای طالبانی (۱۲۵۳-۱۳۲۷ ه. ق.) شاعر برجسته‌ی کرد نیز سه قطعه شعر فارسی در
 مدح و رثای حسین (رض) و آل علی (رض) دارد که به راستی خود به تنهایی برای معرفی جایگاه و
 مقام ادبی هر شاعری کافی است. سال هاست این ابیات در مجالس مذهبی و زورخانه‌ها خوانده
 می‌شود و شاید بسیاری ندانند که شاعر این ابیات گهربار شیخ رضای طالبانی است. وی در ماتم
 آل علی (رض) چنین نوحه سر داده است:

تیغ است و بر سر می‌زند دست است و بالامی رود	«در ماتم آل علی خون هم چو دریا می‌رود
داد و فغان مرد و زن تا عرش اعلی می‌رود	از عشق آل بوالحسن این بر سرو آن سینه‌زن
جان‌ها همی گردد فدا سرها به یغما می‌رود	پیراهن شمع خدا یعنی حسین و مجتبی
این سوگ‌آل حیدر است این خون نه بیجامی رود»	کوتاه کن انکار را بدعت مگو این کار را

(طالبانی، ۱۹۴۹ م، صص ۱۱۷ و ۱۱۸)

وی سپس غزل زیبایی خویش را این گونه به پایان می‌برد:

«خون سیاوش شد هبا، در ماتم آل عبا

تا دامن روز جزا، تا جیب عقبا می‌رود

من سنی‌ام، نامم رضا کلب امام مرتضی

درویش عبدالقادرم، راهم به مولا می‌رود»

(همان)

شیخ رضای طالبانی در شعری دیگر در مورد عاشقان راستین حسین (رض) می‌فرماید:

«لافت از عشق حسین است و سرت بر گردن است

عشق‌بازی سر به میدان وفا افکندن است

گر هوا خواه حسینی، ترک سر کن چون حسین

شرط این میدان به خون خویش بازی کردن است»

(همان)

و در بیتی دیگر از همین شعر، چنین با دشمنان حسین (رض) اتمام حجت می‌کند:

«شیعه و سنی ندانم دوستم با هر که او

دوست باشد، دشمنم آن را که با او دشمن است»

(همان)

ملک‌الکلام مجدی سقزی (۱۲۶۸-۱۳۴۴ ه.ق) ادیب، خوشنویس و شاعر مسلمان کرد که در

گورستان ابن بابویه تهران آرام گرفته است، در رثای حسین (رض) قطعه شعر زیبایی سروده و

بدین وسیله، ارادت خود را به آن حضرت بیان نموده است. بخشی از این شعر را در این قسمت

می‌آوریم:

«ای توتیای دیده‌ی جان خاک پای تو برتر ز عرش بارگه کبریای تو

در رستخیز خون جگر بر زمین چکد ز آن شاخ گل که بردمد از نینوای تو

کردی به راه دوست تن و جان خود فدا بادا هزار جان گرامی فدای تو

در بحر رحمت است شناور هر آن کسی یک قطره اشک ریزد اندر عزای تو...

رحمی کن و ز لطف مرا سوی خویش خوان زان پیشتر که جان دهم اندر ولای تو»

(خیریه، ۱۳۹۲ ش، ص ۲۱۹)

جوهری سنندجی (۱۲۵۹-۱۳۳۶ ه.ش) ملقب به «سعید دیوان» از شاعران و ادیبان شهر

سنندج، در سوگ حسین بن علی (رض) و شرح واقعه‌ی کربلا مرثیه‌ای سروده که خواندن آن

بی‌اختیار شعر پرشور محتشم کاشانی را در خاطر خواننده تداعی می‌کند. ابیاتی از این قصیده

زیبا را در این بخش می‌آوریم:

«باز این چه شیون است و چه زاریست در جهان
باز این چه ماتم است که اندر ظهور او
باز این چه شورش است و چه ماتم که صبح و شام
باز این چه نوحه و چه فغان و چه ماتم است
بهر عزای آل رسول خدا، حسین
روزی که شد به دهر چنین ظلم آشکار
در ماتم حیب خدا، زاده‌ی بتول
اندر عزای آل نبی آسمان گریست
از شورش و فغان، عزادار اهل بیت
دید آن شهید را چو فتاده به خاک و خون
بر اهل بیت این ستم از چرخ چون رسید

کز دیده‌ی سپهر بود جوی خون روان
در گریه چشم پیر و بنالد دل جوان
از مهر و ماه اشک فرو ریزد آسمان
کز آب چشم چرخ روان رود کهکشان
شاه عرب، امام عجم، نور مشرقین
در حیرتم که چرخ چرا مانده پایدار
ای سینه‌آه سرکن وای دیده‌خون‌بار...
فلک اشک ریخت زمین و زمان گریست
وحش و طیور و ارض و سما، انس و جان گریست
جبریل با معاشر کزوبیان گریست
مهر و مه و سپهر و کون و مکان گریست»
(همان، ص ۲۷۸)

سید محمدباقر حیرت سجادی (۱۲۵۲-۱۳۴۱ ه.ش) شاعر نازک خیال سنندجی نیز در مدح و
رثای حسین بن علی (رض) قصیده‌ای دارد که بیت‌هایی از آن را در این بخش می‌آوریم:

«ای مظهر جمال حق ای حضرت حسین
ای آن که بارگاه تو چون همت رسول
در ذات تست هر چه بخواهی مگر که عجز
باشد وجود عالی اعلی مقام تو
بهر شهادت تو شهادت ز جان بسی
کوبند سربه خاک پدر مژده‌سان همی
از هجر جانگداز دو ابروی تو هلال
بی‌داغ ماتم تو بود نقد قلب
شد قطره‌های اشک من اندر عزای تو
از روی لطف و بنده نوازی خدای را
ای نقد عشق خاک تو بر کائنات دین
برتر ز وهم بی خرد بعد مشرقین
ز اوصاف تست هر چه بخواهی مگر که مین
چون ذات کردگار منزله بود ز شین
بر عرصه‌ی خیال برانداخت کعبتین...
اندر فراق روی تو هر شام نیرین
گردید قد خمیده و لاغر چو حاجین
چون بی‌قبول خسرو صاحبقران حسین
بحری که شد حجاب بر آن عرش چون نطین...
برهان مرا ز هجرت و خواری روز بین»
(همان، ص ۲۸۷)

سید محمود گلشنی، مشهور به «گلشن کردستانی» شاعر معاصر سنندجی نیز قصیده‌ی
غزایی در مدح حضرت رضا (رض) دارد که با اشعار شاعران بزرگ پارسی پهلوی به پهلوی می‌زند.
بخش‌هایی از این قصیده را در این بخش می‌آوریم:

«جان سرگردان بدین دارالامان آورده‌ام
جسم بیماری در این دارالشفای بیدلان
چون فلک رو بر در این آستان آورده‌ام
جان بی‌تابی بدین دارالامان آورده‌ام

ای پدر در آستان من که فرزند توام
ای امام هشتم ای میر خراسان سوی تو
کمتر از ذره لیک از آفتاب مهر تو
هر دو عالم را مداری گر نباشد غیر عشق
بهر دیدار تو دارم یک جهان شوق و نیاز
بعد دیدارت به گردون نازم و گویم به خلق
نو گل باغ کرامت را اثر در من نگر
رشحه‌ای نوشیده‌ام زان بحر رحمت خضروار
از بهشتی نکهت یاس و سمن بشنیده‌ام
کنج عزلت جستگان را این بشارت می‌دهم
زین سفر آورده‌ام خود کیمیای مهر دوست
تا نپنداری در این سودا بود داد و ستد
اقتدا کردم به حسان العجم در این مقام
از حکیم طوس در سر، نشوه‌ها باشد مرا
حجت‌الحق پیر خیامم به جان گلشن دمید
از کمال شیخ نیشابور و فیض مرقدش
فیض دیدار رضا را بین که با دیدار او
در هنر، اوجم نگر از آن بهشتی میر عشق
تازگی از بیت بیت شعر گلشن بین عیان
هان و هان از یمن ایمان کلک معنی را نگر

تا بگیرم حرز جان، خط امان آورده‌ام
عشق را تعویذ جسم و حرز جان آورده‌ام
سربه گردون فرق را بر فرق دان آورده‌ام
عشق عالمتاب را خود ارمغان آورده‌ام
آستان بوس جلالت را جهان آورده‌ام...
فیضی از آن نخبه‌ی کون و مکان آورده‌ام
اختر چرخ امامت را نشان آورده‌ام
تشنه جان را موج خیز بیکران آورده‌ام
وز سپهری طالع اختر نشان آورده‌ام
کز دیار عشق، گنج شایگان آورده‌ام...
خاطری مفتون و جانی مهربان آورده‌ام
این همه از لطف یزدان، رایگان آورده‌ام
بهر اخوان بهره زان گسترده خوان آورده‌ام
آری از طوف مزارش بوستان آورده‌ام
زان بهار عشق و معنی، گلستان آورده‌ام
گنج عرفان، کاروان در کاروان آورده‌ام
یک جنان دیدم ولیکن صد جنان آورده‌ام
در سخن، پرواز زان عرش آشیان آورده‌ام
تا نپنداری که سبک باستان آورده‌ام
الله، الله لطف دیگر از بیان آورده‌ام»
(همان، ۳۳۶ - ۳۳۴)

نتیجه گیری

ابیات ذکر شده از شاعران فوق تنها نمونه‌هایی از اشعاری است که شاعران کرد در مدح و رثای اهل بیت مکرّم پیامبر^(ص) سروده‌اند. هم‌چنان که در آغاز گفتیم، تعداد این ابیات به حدی است که نه تنها در یک مقاله، بلکه شرح آنها در چند دفتر هم نمی‌گنجد، بنابراین برای جلوگیری از تطویل کلام به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردلان، مستوره، دیوان اشعار، به اهتمام احمد کرمی، تهران، نشر پارت، ۱۳۶۳.
۳. تاوه‌گویزی، سید عبدالرحیم، (مولوی کرد)، العقیده مرضیه، به کوشش ملا عبدالکریم مدرس، بغداد الخلود، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴. _____، عقیده‌ی مرضیه، به کوشش محی‌الدین صبری نعیمی، سنندج، غریقی، بی-تا.
۵. _____، (مولوی کرد)، دیوان مولوی، به کوشش ملا عبدالکریم مدرس، بغداد النجاح، ۱۹۶۱ م.
۶. جاف، ایل بیگی، پیش‌گویی‌های ایل بیگی جاف، گردآورنده صدیق صفی‌زاده (بوره‌کاهی)، تهران نشر خوشه، ۱۳۶۹.
۷. خیریه، بهروز، اهل بیت پیامبر در شعر شاعران کرد، قم، کتاب فردا، ۱۳۹۲.
۸. زنگلی، جعفر قلی، دیوان اشعار، به کوشش کلیم‌الله توحیدی، مشهد، سروش، ۱۳۶۹.
۹. سمرانی، شیخ محمد، دیوان اشعار، به کوشش ارسلان شریعتی، سنندج، نشر تافگه، ۱۳۸۰.
۱۰. سلطانی، محمدعلی، حدیقه‌ی سلطانی، با نظارت عبدالرحمن شرف‌کندی، جلد دوم، ارومیه انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۶۹.
۱۱. طالبانی، شیخ رضا، دیوان اشعار، به کوشش علی طالبانی، بغداد نشر معارف، ۱۹۴۹ م.
۱۲. محوی، محمد، دیوان اشعار، به کوشش ملا عبدالکریم مدرس، ارومیه، صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۶۷.
۱۳. معتمدی، مهین دخت، نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، تهران، پازنگ، ۱۳۶۸.
۱۴. هاشمی، سید طاهر، دیوان اشعار «هه‌وارگه‌ی دلان» ارومیه، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۷۰.

